پروین قائمی

با سپری‌شدن بیش از چهار ماه از جنگ تحمیلی اسرائیل و امریکا علیه ایران، همچنان سایه این رویداد بر سیاست، اقتصاد و فرهنگ کشورمان سنگینی می‌کند. هم از این روی، در اکنون و آینده این مرز و بوم، تاریخ‌نگاری این واقعه نیز اهمیتی فراوان خواهد یافت. آنچه در پی می‌آید را باید به مثابه درآمدی بر این امر دانست و هم از این روی در صفحه تاریخ درج می‌شود.

طرح مسئله

در تاریخ ملت‌ها لحظاتی پیش می‌آید که تمامی خطوط مرزی میان قوم، زبان، طبقه و... ناگهان رنگ می‌بازند و جای خود را به یک هویت واحد می‌دهند: هویت دفاع از موجودیت. ایران در طول تاریخ، بارها این لحظه را تجربه کرده است. از هجوم مغولان گرفته تا تهاجم نیروهای بعثی به مرزهای جنوب و غرب کشور در شهریور ۱۳۵۹، اما آنچه ذهن‌ها را بیشتر به خود مشغول می‌دارد، شباهت الگوی وحدت ملی در بحران‌های این مرز و بوم است. الگویی که نشان می‌دهد، ایران در بزنگاه خطر نه‌تنها فرو نمی‌پاشد، بلکه گویی ریسمانی مخفی، تمامی حدودها را درنوردیده تادل‌ها را به هم بپیوندد. دفاع‌مقدس ۱۲ روزه – هرچند در وسعت زمانی به پای هشت سال جنگ تحمیلی نمی‌رسد – نمونه‌ای آشکار از همین الگوست: مردمی یک‌دل و مسئولانی همصدا که در فاصله کوتاهی میان نخستین گلوله دشمن تا آغاز ضدحمله‌ها، همه‌اختلافات روزمره را کنار نهادند و در برابر متجاوز، ایستادگی پیشه ساختند.

فضای پیش از بحران، آرامش کوتاه‌مدت و زمینه‌چینی دشمن

پیش از آغاز این ۱۲ روز، فضای عمومی کشور فضایی از آرامش و حتی غفلت را تجربه می‌کرد؛ رسانه‌ها بیشتر درگیر مسائل اقتصادی و اجتماعی بودند و بحث‌های سیاسی، عمدتاً معطوف به مناقشات داخلی و مذاکرات خارجی بود. در این میان دشمن نیز بیکار ننشست. نشانه‌های جنگی قریب‌الوقوع کم‌کم در تشدید جنگ روانی در شبکه‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی آشکار می‌شدند. چنانکه تجربه نشان داده، اغلب حمله مستقیم در زمانی رخ می‌دهد که دشمن احساس کند هدف بیشترین شکاف داخلی را دارد. این قاعده نه‌فقط در صحنه سیاست معاصر که در دل تاریخ نیز بارها تکرار شده است و جالب اینجاست که همچنان نیز مورد غفلت قرار می‌گیرد!

روایت تاریخی، امام علی(ع) و دشمن‌شناسی

یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های دشمن‌شناسی را می‌توان در سخنان امام‌علی(ع) دید. آنگاه که عمر بن خطاب برای فرماندهی سپاه خویش در جنگ قادسیه با ایرانیان از مشورت ایشان بهره گرفت. امام با مرور دقیق شرایط دشمن و مواضع مسلمانان، توصیه کرد که خلیفه خود به میدان نرود، بلکه فردی کارآزموده (سعد بن ابی وقاص) را به منطقه اعزام کند. استدلال امام این بود که حضور رأس حکومت در خط مقدم، هرچند مظهر شجاعت است، اما تجربه نشان داده که ایرانی‌ها حتی با وجود اختلافات شدید داخلی چنانچه دشمن را در نبرد جدی ببینند، یکپارچه به مقابله برمی‌خیزند و از مرز و بوم خود دفاع می‌کنند. شاید همین روحیه باعث شده که ایران گاهی اشغال بشود، ولی هرگز مستعمره نشود. توصیه مولا که ریشه در عقلانیت سیاسی و دینی داشت، بعدها در منابعی چون تاریخ طبری و کامل ابن‌اثیر با جزئیات ثبت شد. این توصیه امروز نیز در شرایطی کاملاً متفاوت، اما از لحاظ منطقی مشابه، می‌تواند همچنان چراغ راه باشد.

آغاز تهاجم و دفاع ۱۲ روزه، روایت روزبه‌روز

روز اول، همیشه تلخ‌ترین است. در جنگ ۱۲ روزه نیز اینچنین بود. صدای آژیر خطر و انفجار، مردم شهر را از خواب شبانه بیرون کشید. رسانه‌های خبری با لحنی آمیخته به هشدار و پرسش از «انفجارهای پراکنده و خاموشی موضعی در برخی نقاط پایتخت» سخن گفتند. کمتر از یک ساعت بعد روشن شد آنچه رخ داده تنها یک حادثه محدود نیست، بلکه به طور همزمان، جنگی ترکیبی علیه زیرساخت‌های دفاعی، تأسیسات علمی و سرداران نامدار نظامی ایران آغاز شده است. دشمن با استفاده از شبکه‌های موبایلی رمزگذاری‌شده، پهپادهای کوچک شناسایی و حملات سایبری هدفمند می‌کوشید ساختار فرماندهی و امنیت روانی جامعه را مختل کند. نیروهای مدافع، با حفظ ارتباطات امن و استفاده از سامانه‌های پدافندی نقطه‌زن، ابتدا توانستند موج نخست حملات را خنثی و سپس با شناسایی مسیرهای نفوذ عملیات معکوس را آغاز کنند. تا روز سوم، شدت حملات دشمن از آسمان و شبکه‌های مجازی به اوج رسیده بود. همزمان با بارش موشک‌های نقطه‌زن به مراکز حساس، تیم‌های سایبری آنها تلاش می‌کردند تا بخشی از سامانه‌های ارتباطی را مختل کنند. در رسانه‌های خارجی، تیترهایی با مضمون «شکاف در دفاع ایران» منتشر شد، اما همان خبرها در داخل، موجی از خشم عمومی و بسیج مردمی را به راه انداخت. لحن فرماندهان به تدریج تغییر کرد، از مصاحبه‌های پر از هشدار به جملاتی که بوی ضدحمله می‌داد. جابه‌جایی یگان‌های موشکی، پهپادی و جنگال (جنگ الکترونیک)، به نقاط کلیدی شروع شد. نخستین ضدحمله‌ها با استفاده از پهپادهای انتحاری و عملیات سایبری معکوس آغاز شد. هدف، کور کردن سامانه‌های هدایت دشمن و از بین بردن مراکز فرماندهی میدانی آن بود. این تاکتیک روند نبرد را به‌کلی برگرداند و دشمن را وادار به عقب‌نشینی سریع کرد. ایران به‌تدریج ابتکار عمل را در دست گرفت و دشمن را وادار به درخواست آتش‌بس کرد. شهرها آرامش نسبی یافتند، اما آماده‌باش کامل باقی ماند. این ۱۲ روز، نمونه‌ای فشرده از هم‌افزایی تاکتیک‌های نوین نظامی و وحدت اجتماعی بود که تهدید را به سرمایه‌ای برای انسجام ملی تبدیل کرد.

چرخش ورق و پاسخ داخلی

شاید بتوان چرخش ورق در دفاع ۱۲ روزه را به همان لحظه‌ای نسبت داد که مواضع کلیدی دشمن، برای نخستین بار پس از آغاز درگیری، زیر ضربات ترکیبی پهپادهای تهاجمی و موشک‌های نقطه‌زن ایرانی قرار گرفت.

نمایی از اهداف ویران شده در حملات موشکی ایران به اسرائیل

شاید بتوان چرخش ورق در دفاع ۱۲روزه را به همان لحظه‌ای نسبت داد که مواضع کلیدی دشمن، زیرِ ضربات ترکیبی پهپادهای تهاجمی و موشک‌های نقطه‌زن ایرانی قرار گرفت. در همان زمان، واحدهای جنگال با ایجاد اختلال در ارتباطات دشمن، مسیر انتقال دستور و هماهنگی آنان را قطع کردند. این عملیات چندلایه، موازنه روانی و عملیاتی را تغییر داد و ابتکار عمل را به‌طور کامل در اختیار نیروهای ایرانی گذاشت

دفاع‌مقدس ۱۲روزه، نمادی از وحدت در لحظه سرنوشت

آن ۱۲ روز نه بزک سیاسی که همدلی نجات‌بخش شد

در همان زمان، واحدهای جنگال با ایجاد اختلال در ارتباطات دشمن، مسیر انتقال دستور و هماهنگی آنان را قطع کردند. این عملیات چندلایه، موازنه روانی و عملیاتی را تغییر داد و ابتکار عمل را به‌طور کامل در اختیار نیروهای ایرانی گذاشت. رسانه‌های داخلی که تا پیش از آن بیشتر به هشدار و پوشش حملات دشمن مشغول بودند، حالا فیلم‌های پهپادها از لحظه اصابت دقیق به مراکز فرماندهی دشمن و تصاویر بازیابی سامانه‌های حیاتی کشور را پخش می‌کردند. این تصاویر، همراه با آمار بازیابی شبکه‌های زیرساختی، حس اعتمادبه‌نفس عمومی را بالا برد و پیام روشنی را به جامعه منتقل کرد: توان پاسخگویی و برتری فناوری در اختیار ماست.

در این مقطع، ساختارهای رسمی و غیررسمی جامعه از دستگاه‌های اجرایی تا شبکه‌های خودجوش مردمی، به حالت بسیج کامل درآمدند. حمایت از خانواده‌های آسیب دیده و فعالیت‌های فرهنگی و رسانه‌ای برای حفظ روحیه عمومی، همه با یک انگیزه شکل گرفت: حفظ و تقویت وحدت ملی در اوج بحران، اما اهمیت چرخش ورق، تنها نظامی نبود. در سطح راهبردی، پیام روشنی به دشمن مخابره شد: تصور فروپاشی از درون یا تسلیم شدن تحت فشار یک توهم است. این همان منطقی بود که در دهه‌های پیشین نیز بارها اثرگذار بوده است. از جمله در ماجرای پاسخ موشکی ایران به حمله تروریستی اهواز که تنها چند روز پس از حمله اجرا شد و نشان داد که تهدید علیه ایران، حتی اگر ناگهانی و خونبار باشد، پاسخی هموزن و هماهنگ دریافت خواهد کرد.

نمونه نزدیک، پاسخ موشکی ایران به حمله تروریستی اهواز

در صبح روز ۳۱ شهریور ۱۳۹۷، همزمان با رژه نیروهای مسلح به مناسبت آغاز هفته دفاع‌مقدس در اهواز، گروهی تروریست با سلاح‌های نیمه‌سنگین، به سمت جایگاه مسئولان و جمعیت تیراندازی کردند. این حمله که تنها چند دقیقه طول کشید، به شهادت و مجروح شدن ده‌ها تن از نظامیان و غیرنظامیان منجر شد، از جمله کودکان حاضر در رژه! واکنش داخلی تقریباً بی‌درنگ بود. از همان ساعات اولیه، پیام‌های تسلیت، محکومیت و همبستگی از سوی مقامات عالی کشور، فرماندهان نیروهای مسلح و اقشار مختلف مردم، فضای رسانه‌ای و اجتماعی ایران را فرا گرفت، اما نقطه اوج این واکنش، عملیات موشکی نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در بامداد ۹ مهر ۱۳۹۷ بود. جایی که شش فروند موشک بالستیک زمین‌به‌زمین با برد متوسط، مواضع گروه‌های تروریستی تکفیری در شرق رود فرات سوریه را هدف قرار دادند.(۳) این عملیات نه تنها پاسخی مستقیم به عاملان حمله اهواز بود، بلکه پیامی روشن به حامیان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آنان مخابره کرد: ایران در برابر تهدید، وحدتی پولادین دارد و قدرت واکنش آن محدود به مرزهای جغرافیایی‌اش نیست. همانگونه که در دفاع هشت ساله و اکنون در دفاع ۱۲ روزه دیده شد، عنصر «همدلی و وحدت داخلی»، همراه با «ابتکار عمل در میدان»، معادله تهدید – پاسخ را به سود جمهوری اسلامی تغییر داد.

آموزه امام خمینی، وحدت کلمه به مثابه رمز پیروزی

در همه تجربه‌های بزرگ و دفاعی جمهوری اسلامی، یک جمله به‌عنوان محور تکرار شده است: «رمز پیروزی شما در وحدت کلمه و اتکال به خدای متعال است....» این عبارت امام خمینی(ره) نه یک شعار لحظه‌ای، بلکه راهبردی عمیق و آزمایش شده است که هم در عرصه‌های نظامی هم در میدان سیاست و هم در قلمرو فرهنگ کارآمدی خود را نمایانگر ساخته است. رهبر کبیر انقلاب اسلامی در بحبوحه دفاع‌مقدس بارها بر این نکته تأکید می‌کردند که پیروزی تنها با تجهیزات و سازماندهی حاصل نمی‌شود، بلکه اعتماد متقابل مردم و مسئولان، در کنار توکل حقیقی بر خداوند، ستون‌های اصلی یک دفاع پایدارند. این نگاه نه‌تنها جامعه را از اضطراب می‌رهاند، بلکه اراده جمعی را برای تحمل سختی‌ها و عبور از فشار دشمن تقویت می‌کند. در جریان دفاع ۱۲روزه نیز این آموزه به شکل عملی پیاده شد. از نخستین ساعات، لحن مسئولان سیاسی و نظامی، همصدا با فضای رسانه‌ای و حتی گفت‌وگوهای روزمره مردم، بر محور یک عبارت ساده، ولی پرقدرت می‌چرخید: «اختلاف‌ها را کنار بگذاریم، همه ما در یک سنگریم.» این همان نقطه‌ای است که گذشته و حال، تاریخ صدر اسلام و روزگار معاصر، امام علی(ع) و امام‌خمینی(ره)، همه به آن دلالت کرده و می‌کنند: در لحظه سرنوشت، مهم‌ترین سرمایه ملت، وحدت و توکل است. اسلحه و تکنیک بدون این دو، به خودی خود پیروزی‌آفرین نیست.

درس‌ها و پیامدها

دفاع ۱۲روزه مانند بسیاری از لحظات سخت تاریخ ایران نشان داد که وقتی جامعه همه توان خود را متمرکز می‌کند، حتی در برابر تهدیدی که در ابعاد و شدت بی‌سابقه است، نه‌تنها می‌تواند از فروپاشی جلوگیری کند، بلکه ابتکار عمل را نیز در می‌گیرد. از مهم‌ترین درس‌ها و پیامدهای این تجربه، می‌توان چنین برشمرد:

۱- بازگشت به اصول و سرمایه‌های هویتی. تجربه ثابت کرده که در لحظات خطر، ارجاع به ارزش‌های بنیادین – از آموزه‌های دینی گرفته تا خاطرات مشترک ملی – مانند ستون فقرات انسجام اجتماعی عمل می‌کند.

۲- هماهنگی چندلایه بین مردم و حاکمیت. اعتماد متقابل، حاصل عملکرد شفاف، رسانه‌گری مسئولانه و همبستگی میدانی است. این هماهنگی می‌تواند عملکرد دشمن را مختل و زمان لازم برای پاسخ مؤثر را فراهم کند.

۳- چابکی در گذار از واکنش به اقدام. در دفاع ۱۲ روزه و عملیات موشکی پس از حمله اهواز، سرعت انتقال از مرحله شوک به مرحله پاسخ، پیام مهمی به دشمن داد، ایران منفعل نمی‌ماند.

۴- اعتبار بازدارندگی ملی. هر دفاع موفق نه‌تنها یک تهدید را مهار می‌کند، بلکه در حافظه امنیتی منطقه و جهان، تصویر یک بازیگر قدرتمند را تثبیت می‌کند که هزینه حمله به آن فراتر از منافع مهاجم است.

۵- کنترل روایت و جنگ روانی. تسلط بر روایت رسمی و جلوگیری از نفوذ شایعات، همان‌قدر مهم است که عملیات نظامی. جامعه‌ای که روایت واحد دارد، کمتر دچار فرسایش روحی می‌شود.

جمع‌بندی الهام‌بخش و هشدار پایانی

دفاع ۱۲روزه، همچون بسیاری از لحظات حساس تاریخ به ما یادآوری کرد که سرنوشت ملت‌ها نه در بزک‌کاری‌های سیاسی یا در وعده‌های قدرت‌های خارجی، بلکه در همفکری و همراهی خود مردم رقم می‌خورد. شاید ابزار جنگی موجود در دست دشمنان هر روز تغییر کند، اما معادله پیروزی یا شکست همچنان بر دو پایه می‌ایستد: توکل به خداوند و وحدت ملی. این تجربه، هم الهام‌بخش نسل امروز است و هم هشداری برای آینده: شکاف‌های داخلی، هرچند کوچک، می‌توانند به روزنه‌ای برای نفوذ دشمن بدل شوند. ملتی که در لحظه سرنوشت متحد است، نه‌تنها می‌تواند تهدید را در نطفه خفه کند، بلکه از همان بحران برای جهشی تازه در مسیر بالندگی بهره ببرد. تاریخ همواره یک پیام دارد: «در لحظه سرنوشت، اگر همه در یک صف باشیم، حتی بزرگ‌ترین طوفان‌ها نیز توان درهم شکستن این کشتی را نخواهند داشت....»

نمایی از حملات موشکی ایران به اسرائیل

دفاع ۱۲روزه، همچون بسیاری از لحظات حساس تاریخ به ما یادآوری کرد که سرنوشت ملت‌ها نه در بزک‌کاری‌های سیاسی یا وعده‌های قدرت‌های خارجی، بلکه در همفکری و همراهی خود مردم رقم می‌خورد. شاید ابزار جنگی موجود در دست دشمنان هر روز تغییر کند، اما معادله پیروزی یا شکست همچنان بر دو پایه می‌ایستد: توکل به خداوند و وحدت ملی. امری که در عمل خودنمایی کرد

پیشخوان

نظر و گذری بر «مناسبات لُژ بیداری ایران و کانون‌های قدرت در عصر مشروطیت»

کانونی که بسا رجال سیاسی ایران را بلعید!

سمانه صادقی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از عنوان آن هویداست به بازخوانی «مناسبات لُژ بیداری ایران و کانون‌های قدرت در عصر مشروطیت» پرداخته است. این پژوهش از سوی یحیی آریا بخشایش انجام شده و انتشارات سوره مهر آن را روانه بازار کتاب ساخته است. تارنمای ناشر در ایضاحی بر موضوع و مضمون این تحقیق از اشاره به نکات ذیل فروگذار ننموده است: «آنچه مشخصه مهم عصر مشروطه در ایران دانسته می‌شود، رشد و گسترش اندیشه‌های نوگرایانه و تجددخواهانه ایرانیان است که شاخ‌وبرگ آن را می‌توان در زمینه‌های گوناگون آن دوران، به‌وفور جست و نشان کرد. در سایه همین اندیشه هم می‌توان به چگونگی شکل‌گیری بسیاری از نهادهای اجتماعی و سیاسی آن دوران نگریست و به تحلیل و تعلیل ویژگی‌های آنها نشست. توجه کشورهای غربی در آن دوران به این گرایشات در ایران، گسترش و فعالیت نهادهای مدعی نوگرایی را آسان می‌کرد و کوشش بسیاری از تجددخواهان را به بار می‌نشاند. کوششی که یک‌سویه و محدود به عرصه واحدی نبود و حوزه‌های وسیعی را در برمی‌گرفت. از جمله این کوشش‌ها، رسمیت بخشیدن به فراماسونری در ایران است که پیش‌تر تلاش‌هایی هم درباره‌اش صورت گرفته بود. بنابراین لژ شرق اعظم/گراندواوریان فرانسه - که نسبت به دیگر سازمان‌های ماسونی جهانی، نوگراتر بود و با فضای درونی ایران عصر مشروطه نیز همسویی داشت- پیشگام شد و نخستین لژ رسمی فراماسونری را در تهران به راه انداخت. این لژ در مدتی کوتاه، شمار زیادی از سرشناسان ایرانی و رهبران مشروطه را به عضویت خود درآورد و در میان نهادهای گوناگون اجتماعی، جایگاهی برای خود دست‌وپا کرد. بیشتر اعضای این لژ در کانون‌های مهم عصر مشروطه حضوری پررنگ داشتند که از این‌رو می‌توان سهم لژ یادشده را در ایجاد مناسبات با کانون‌های قدرت در دوره مورد بحث، بیشتر و نفوذش را عمیق‌تر دید. این مناسبات و ویژگی‌های متعدد آن، موضوع اصلی کتاب حاضر است که می‌کوشد با استناد به مدارک و اسناد به‌جامانده از آن لژ به تبیین موضوع بپردازد. برای این کتاب، سه بخش تنظیم شده است. بخش اول به کلیاتی درباره موضوع فراماسونری و تاریخچه آن می‌پردازد. در بخش دوم پس از ارائه شناخت اولیه درباره مجامع فراماسونری، به بررسی چگونگی آشنایی ایرانیان با لژهای ماسونی پرداخته می‌شود. آنگاه زمینه‌های شکل‌گیری لژ بیداری ایران و پایان کار آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش پایانی موضوع اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد که خود دربردارنده سه فصل است. در فصل نخست، مناسبات و روابط لژ بیداری ایران با مجلس شورای ملی، به عنوان مهم‌ترین کانون قدرت در عصر مشروطه مورد توجه قرار گرفته است. فصل دوم مناسباتی را که این لژ با نهاد دولت در آن دوران برقرار کرده بود، وارسی می‌نماید. در فصل پایانی نیز روابط و مناسبات لژ با دربار قاجار بررسی شده است....»

مؤلف کتابی که تا هم اینک در باره آن سخن رفت، تألیف و جمع‌آوری مجموعه پنج جلدی «تاریخ آغازین فراماسونری در ایران» را - که آن نیز از سوی انتشارات سوره مهر منتشر شد - در کارنامه خویش دارد. از این روی که این مجموعه با کتاب مورد معرفی هم خانوادگی موضوعی دارد، مناسب است که بر تاریخچه پژوهش‌های یحیی آریا بخشایش در حوزه فراماسونری نظری بیفکنیم. وی در گفت‌وگو با سایت تاریخ شفاهی ایران در این فقره به نکات ذیل اشارت برده است:

«در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هنگام مصادره اموال برخی از رجال حکومت پهلوی، صندوقچه‌ای از منزل محمدعلی فروغی ذکاءالملک دوم به دست آمد که مدارک موجود در آن به حوزه هنری ارجاع شد. آقای بهبودی ریاست دفتر ادبیات انقلاب اسلامی به اهمیت این اسناد برای روشن ساختن قسمتی از زوایای تاریک تاریخ معاصر پی برد. اسناد موجود شامل زندگینامه پدر و اجداد فروغی و یادداشت‌های روزانه وی و برادرش ابوالحسن‌خان فروغی و اسنادی درباره لژ بیداری ایران، اولین لژ رسمی فراماسونری در ایران بود. البته قبل از لژ بیداری ایران، چند مجمع و جمعیت دیگر تشکیل شده بود که در نظر داشتند فعالیتی مشابه فراماسونری را در ایران شکل دهند، مانند جامع آدمیت، فراموشخانه میرزا ملکم‌خان و لژ میرزا حسن خان مشیرالدوله، ولی هیچ یک رسمیت نیافتند و تنها به صورت فعالیتی شبه ماسونی بودند. انجمن اخوت نیز از این گونه بود. با این همه لژ بیداری ایران، کاملاً جنبه رسمی داشت و از طرف لژ شرق فرانسه یا گراند اوریان تشکیل و تأیید شده بود. درباره این لژ، تنها در جلد دوم کتاب فراماسونری و فراموشخانه تألیف اسماعیل رائین، معرفی مختصری بر پایه گفته‌ها و نه اسناد صورت گرفته است. در هر حال قسمتی از اسناد تازه یافت شده از سوی آقای حمیدرضا شاه‌آبادی و همزمان با تأسیس روزنامه ایران، به همراه زندگینامه برخی از اعضا به چاپ رسید، ولی دیری نپایید و انتشار آن متوقف شد. در این زمان مدیریت مرکز ادبیات و آقای شاه‌آبادی، تصمیم به انتشار کتابی با محتوای اسناد گرفتند و کار عملیاتی با جداسازی سندهای فارسی و ترجمه اسنادی که به زبان فرانسه بودند و بازخوانی اسناد ناخوانا آغاز شد و سال ۱۳۷۸، جلد اول این مجموعه به چاپ رسید. جلد اول با عنوان کلیات، به زمینه‌های شکل‌گیری لژ بیداری ایران و روابط با سفارت فرانسه می‌پرداخت و همینطور اعضا را براساس جدولی، به صورت خلاصه معرفی می‌کرد. جلد دوم به جهت تشکیل پرونده‌ای مجزا برای همه اعضا به ترتیب از شماره یک تا ۴۰ شروع به معرفی اعضا کرد. پس از پایان این مجلد، آقای شاه‌آبادی از دفتر ادبیات خداحافظی کرد و کار متوقف شد. سال ۱۳۸۲ از من خواسته شد تا کار را دنبال کنم که با توجه به ارزشمندی اسناد پذیرفتم و در همان مرحله اول متوجه شدم اگر بخشی از کارهای آقای شاه‌آبادی، اعم از طبقه‌بندی اسناد و فهرست‌بندی و ترجمه نبود، من با خیل عظیمی از مشکلات مواجه می‌شدم. بنابراین در جلد سوم که به قلم من به اجرا درآمد، از ایشان به جهت هموار ساختن مسیر تألیف تشکر کردم. جلد چهارم هم مانند جلد سوم به معرفی اعضا گذشت تا اینکه در جلد پایانی و پنجم، به مسئله روابط درونی لژ، معرفی جامع اعضا و همینطور مناسباتی که لژ با دولت و لژ شرق اعظم فرانسه داشته اشاره کردم. براساس اطلاعات مندرج در اسناد، همزمان با آغاز جنگ جهانی اول، لژ به کار خود در ایران خاتمه داد. من کار را به تنهایی انجام داده و فقط هنگام اجرای آن از مشورت گروهی از صاحب‌نظران بهره بردم. بنابراین مطالب مندرج در کتاب، کاملاً یکدست است. علت اینکه لفظ نامتجانس را در مقدمه به کار برده‌ام، به دلیل مطالبی بود که باید در جلد اول گنجانده می‌شد، ولی جامانده بود، مانند معرفی جامع اعضای لژ. دیگر نکته مهم اینکه مقایسه‌بین فعالیت لژ بیداری ایران و دیگر شعب گراند اوریان، در این کتاب به چشم نمی‌آید و این از کاستی‌های آن است. علت نپرداختن به آن نیز نبودن اسناد واضح در رابطه با موضوع است. مطالب باید براساس مبنا ارائه و تحویل شوند. اگر این مبنا ضعیف باشد، هر تحلیلی هم ضعیف خواهد بود. در این مورد اطلاعات ما درباره دیگر شعب گراند اوریان در کشورهایی مانند مصر، سوریه و لبنان و عراق بسیار اندک است....»

اعضای لُژ بیداری ایران، در دوره استقرار مشروطیت